

تجلی فضایل اخلاقی در کربلا

حجت الاسلام والمسلمین سیدحسین حسینی قمی*

اشاره

قیام مقدس سیدالشهداء علیه السلام از ابعاد مختلف، قابل بررسی و الگوگیری برای جوامع بشری است. یکی از ابعاد با عظمت این نهضت خونین، فضیلت‌های اخلاقی است که از سالار شهیدان علیه السلام در این نبرد تاریخی به یادگار مانده است. بر خلاف بسیاری از جنگ‌ها که فرماندهان فقط به فکر پیروزی بر دشمن هستند، نهضت جاودانه کربلا را باید تجلی فضایل اخلاقی نامید. در این مقاله به پاره‌ای از فضیلت‌های سیدالشهداء علیه السلام که در این حادثه تاریخی جلوه‌گر شد و آن را از دیگر قیام‌ها ممتاز کرد، می‌پردازیم؛ فضایی مانند: «رحمت عام»، «جوانمردی»، «احترام به حقوق مردم»، «اعتماد به پروردگار»، «حلم و بردباری» و «صبر و پایداری». اگر چه فضیلت‌های بسیار دیگری از آن امام شهید در تاریخ کربلا ثبت شده است اما به دلیل رعایت اختصار، از آن صرف‌نظر می‌شود.

* نخبه تبلیغی حوزه علمیه قم.

۱. رحمت عام

اگر چه افراد بسیاری در مسیر حرکت امام حسین علیه السلام با دعوت امام روبه‌رو شدند، ولی حاضر به یاری آن حضرت نشدند و امام علیه السلام را در میان گرگ‌صفتان لشگر کوفه تنها گذاشتند، اما گزارش‌های فراوان تاریخی حاکی از لطف و رحمت امام نسبت به این‌گونه افراد بی‌وفاست. امام علیه السلام از آنها خواست زودتر از این منطقه دور شوند تا صدای «هل من ناصر» حضرت را در روز غربت و تنهایی نشنوند. در واقع امام نمی‌خواست حتی چنین افرادی، گرفتار بار سنگین تر گناه خود شوند. برخی از این افراد عبارتند از:

الف) عبیدالله بن حرّ جعفی

پس از مخالفت عبیدالله بن حرّ جعفی با یاری امام علیه السلام، آن حضرت از سر دلسوزی به او فرمود:

وَلَكِنْ فَرَفَلَا لَنَا وَلَا عَلَيْنَا فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَأَعْيَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ لَمْ يُجِبْنَا
كَبَهُ اللَّهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛^۱ و لیکن تو هم از اینجا فرار کن که
نه با ما باشی و نه علیه ما، چرا که هرکس صدای کمک‌خواهی ما
اهل بیت علیهم السلام را بشنود و اجابت‌مان نکند خداوند او را به صورت در
آتش جهنم اندازد.

ب) عمرو بن قیس

عمرو بن قیس مشرقی می‌گوید: به همراه پسر عمویم در قصر بنی مقاتل خدمت امام علیه السلام رسیدیم. پسر عمویم به امام گفت: آنچه در موی

۱. محمد بن علی صدوق؛ *الأمالی*؛ ص ۱۵۵.

شما می بینم، رنگ طبیعی است یا خضاب کرده اید؟ حضرت فرمود: «خِضَابٌ وَ الشَّيْبُ إِلَيْنَا بَنِي هَاشِمٍ يَعْجَلُ: ۱ خضاب است، پیری زود به سراغ ما بنی هاشم می آید». سپس فرمود: «آیا برای یاری من آمده اید؟» گفتم: من سالخورده هستم و عیالوار و از طرفی کالاهایی از مردم در دست من است و نمی دانم آینده چه خواهد شد و دوست ندارم امانت‌هایی که در اختیار دارم، از بین برود. پسر عمویم نیز همین سخنان را گفت. امام علیه السلام فرمود: «فَانْطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَّةً وَ لَا تَرِيَا لِي سَوَادًا فَإِنَّهُ مَنْ سَمِعَ وَاعِيَّتَنَا أَوْ رَأَى سَوَادَنَا فَلَمْ يُجِبْنَا وَ لَمْ يُعِنَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُكَبِّهَ عَلَيَّ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ: ۲ حرکت کنید تا صدای یاری مرا نشنوید و لشگر مرا نبینید. هر کس صدای مرا بشنود و سپاه مرا ببیند، اما پاسخی ندهد و ما را یاری نکند، سزاوار است که خداوند او را به دوزخ افکند».

ج) هرثمه بن سلیم

هرثمة بن سلیم می گوید: در جنگ صفین در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام جنگیدیم. هنگامی که به سرزمین کربلا رسیدیم، امام علیه السلام پس از نماز، قدری از خاک کربلا را برداشت، بوئید و فرمود: «وَاهَا لَكَ أَيَّتُهَا التُّرْبَةُ لِيُحْشَرَنَّ مِنْكَ أَقْوَامٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: ۳ به به ای خاک، گروهی از تو محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت خواهند شد». وقتی به خانه رسیدم، این داستان را برای همسرم که از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام بود، بازگو کردم و از اینکه حضرت از غیب سخن

۱. همو؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ص ۲۵۹.

۲. همان.

۳. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴، ص ۲۵۶.

می گفت، اظهار شگفتی کردم. همسرم گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام جز به حق سخن نمی گوید. سالها گذشت تا آنکه همراه با سپاه عبیدالله بن زیاد به کربلا آمدم. هنگامی که با امام حسین علیه السلام و لشگریانش روبه رو شدم، آن منزلگاه را شناختم و سخنان علی علیه السلام را در آن سرزمین به یاد آوردم. کراهم از ادامه همراهی با لشگر کوفه، سبب شد به سوی امام حسین علیه السلام حرکت کنم. به حضرت سلام کردم و ماجرای را که از پدر بزرگوارشان دیده بودم، بازگو کردم. حضرت فرمود: «مَعَنَا أَنْتَ أُمَّ عَلِيَّتَا:» با ما هستی یا با دشمنان ما؟». پاسخ دادم: نه با شما و نه علیه شما، اهل و عیالم را تنها گذاشته‌ام و می ترسم که ابن زیاد به آنها آسیبی برساند. امام علیه السلام فرمود: «قَوْلٌ هَرَبًا حَتَّى لَا تَرَى لَنَا مَقْتَلًا فَوَ الَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بَيِّدِهِ لَا يَرَى مَقْتَلَنَا الْيَوْمَ رَجُلٌ وَلَا يُعْيِئُنَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ:»^۲ زود از این منطقه دور شو و بگریز تا قتلگاه ما را نبینی. سوگند به آن کس که جان محمد در دست اوست، هیچ کس قتلگاه ما را نمی بیند در حالی که ما را یاری نکند، مگر اینکه خداوند او را به آتش افکند».

۲. جوانمردی

جوانمردی و مردانگی هنگام روبه رویی با سپاه دشمن، سیره امام حسین علیه السلام در واقعه عظیم کربلا بود. شیخ مفید رحمته الله در الارشاد این جوانمردی را چنین گزارش می دهد:

۱. محمد بن علی صدوق؛ *الأمالي*؛ ص ۱۳۷؛ نصر بن مزاحم؛ *وقعة صفين*؛ ص ۱۴۱؛ محمد باقر مجلسی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۴۴؛ ص ۲۵۶؛ ابن ابی الحدید؛ *شرح نهج البلاغة*؛ ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. نصر بن مزاحم؛ *وقعة صفين*؛ ص ۱۴۱.

هنگامی که سپاه کوچک امام علیه السلام با لشگر تشنه هزار نفره حرّ بن یزید ریاحی روبه‌رو شد، به اصحاب خود فرمان داد تا آنان و مرکب‌هایشان را سیراب کنند. جالب‌تر آنکه قبل از این، امام علیه السلام هنگامی که به منزل «شرف» رسیدند، به جوانان خود سفارش کردند بیشتر آب به همراه بردارید: «أَمَرَ فُتَيَانَهُ فَاسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ فَأَكْثَرُوا». ^۱ هنگامی که لشگر حرّ رسیدند، حضرت فرمود: «اسْقُوا الْقَوْمَ وَأَزُوهُمْ مِنَ الْمَاءِ وَرَشُّوا الْخَيْلَ تَرْشِيْفًا: این گروه را کاملاً سیراب کنید، اسبان را هم آرام سیراب کنید». علی بن طعان می‌گوید: آن روز من هم ملازم لشگر حرّ بودم که با تأخیر رسیدم. امام که مرا تشنه یافت، فرمود: «أَنْخِ الرَّأْيِيَةَ: شتر را بخوابان». من گمان کردم منظور امام علیه السلام از «راویه»، مشک است. دوباره حضرت فرمود: «يَا ابْنَ أَخِي أَنْخِ الْجَمَلِ: ای پسر برادر! شتری را که بارش آب است، بخوابان». نمی‌توانستم به خوبی دهانه مشک را در دست بگیرم و به همین دلیل آب‌ها بر زمین می‌ریخت. امام فرمود: «اُخْنِثِ السَّقَاءَ: دهانه مشک را برگردان». من متوجه منظور امام نشدم. در این حال حضرت از جا بلند شد و مرا کمک کرد تا خودم و اسبم آب نوشیده و سیراب شدیم.

در کدام جنگ، فرمانده سپاه دستور می‌دهد لشگریان دشمن را سیراب کنند، اسب‌های آنان را هم سیراب کنند و فرمانده شخصاً برای سیراب کردن باقی‌مانده لشگر دشمن تلاش می‌کند؟!

۳. احترام به حقوق مردم

در تاریخ اغلب جنگ‌ها، فرماندهان نظامی از هر راهی برای پیروزی استفاده می‌کنند و برای اموال مردم ارزشی قائل نیستند، اما امام

۱. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۷۶.

حسین علیه السلام حتی در حساس‌ترین لحظات نیز رعایت حقوق مردم را به یاران خود سفارش می‌فرمود. گزارش‌های رسیده از حوادث شب عاشورا، حاکی از عبادت و بندگی، راز و نیاز، آمادگی برای نبرد، گفت‌وگوی امام علیه السلام با یاران و اهل بیت خود است. یکی از سخنان تاریخی امام علیه السلام در شب عاشورا که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، اعلام همراهی نکردن کسانی بود که دین دیگری را بر دوش داشتند. امام علیه السلام به یکی از یاران فرمود: «نَادِ أَنْ لَا يُقْتَلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دِينٌ وَ نَادِ بِهَا فِي الْمَوَالِي فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دِينٌ أَخَذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۱ به همه یارانم اعلام کن هر کس دینی بر عهده دارد، با من کشته نشود؛ زیرا من از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: هر کس از دنیا برود و دینی بر ذمه داشته باشد، از حسنات وی در فردای قیامت برداشته می‌شود».

آخرین سفارش

امام باقر علیه السلام فرمود: «در آخرین لحظات زندگانی پدرم علی بن الحسین علیه السلام، آن حضرت مرا به سینه چسبانید و فرمود: پسر! همان وصیتی که پدرم در آستانه شهادت به من فرمود و اضافه کرد که این وصیت پدرش است، به تو می‌گویم: «إِيَّاكَ وَ طَلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ^۲ پرهیز از ستم به کسی که جز خداوند، یآوری ندارد».

۱. محمود شریفی؛ موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام؛ ص ۴۱۷ به نقل از إحقاق الحق

و إزهاق الباطل، ج ۱۹، ص ۴۲۹.

۲. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۲، ص ۳۳۱.

۴. اعتماد به پروردگار

ایمان قوی، اعتماد به وعده‌های الهی و توکل بر خداوند، بالاترین رمز اطمینان سیدالشهداء علیه السلام بود. آنچه جامعه پر اضطراب امروز ما بیش از هر چیز به آن نیاز دارد، توکل بر وعده‌های الهی است. ضحاک بن عبدالله مشرقی می‌گوید:

همراه با مالک بن نضر ارحبی در کربلا به حضور امام علیه السلام رسیدیم. آن حضرت ضمن خوشامدگویی، علت حضور ما را پرسید. گفتیم: «جِنَّا لِنُسَلِّمَ عَلَيْكَ، وَنَدْعُو اللَّهَ لَكَ بِالْعَافِيَةِ»^۱ برای عرض سلام و دعای عافیت، شرفیاب شدیم تا هم تجدید عهدی کرده باشیم و هم اخبار کوفه را تقدیم کنیم. مردم کوفه برای جنگ با شما اجتماع کرده‌اند. هنگامی که امام علیه السلام گزارش آمادگی مردم کوفه برای جنگ را شنید، فرمود: «حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ». آری کسی که به خدا، توکل کند، از آمدن و رفتن مردم هراسی ندارد، از اقبال و ادبار دنیا نگران نیست. همان تعبیری که قرآن در توصیف یاران وفادار پیامبر اسلام دارد: «الَّذِينَ قَالُوا لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۲.

مؤمنانی که چون مردم منافق به آن‌ها گفتند، لشگر بسیاری برای حمله به شما اجتماع کرده‌اند، از آن‌ها بترسید، اما این سخن بر ایمان‌شان افزود و گفتند خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ما است.

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۵، ص ۴۱۸.

۲. آل عمران: ۱۷۳.

این ایمان قوی، اعتماد به وعده‌های الهی و توکل بر خداوند، بالاترین رمز اطمینان سید الشهداء علیهم‌السلام بود، سخن آن حضرت، در زمانی که هیجده هزار دعوت‌نامه‌ی مردم کوفه را دریافت نمود، با زمانی که گزارش، اجتماع مردم کوفه بر علیه خود را می‌شنید یکی بود، «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ».

طبری در ادامه‌ی داستان را چنین گزارش می‌کند، ضحاک بن عبدالله و مالک بن نضر می‌گویند: هنگامی که آماده حرکت شدیم و با امام خداحافظی کردیم، فرمود: «ما یمنعکما عن نصرتی؟» چه مانعی دارید که مرا یاری کنید؟». مالک گفت: دینی به گردن دارم و عیالوار هستم. من نیز همان سخن را تکرار کردم، اما گفتم: حاضریم با یک شرط، شما را همراهی کنم. تا زمانی در رکاب شما می‌جنگم که یاورانی داشته باشی و جنگ من برای شما مفید باشد و بتوانم از شما دفع خطر کنم، اما هر گاه یاری من برای تو مفید نبود، اجازه داشته باشم تا برگردم. امام علیه‌السلام شرط مرا پذیرفت و همراه امام ماندم.^۱ روز عاشورا تمام بنی‌هاشم و اصحاب به شهادت رسیدند. تنها سوید بن عمرو خثعمی و بُشیر بن عمرو خضرمی باقی ماندند. به امام گفتم: یابن رسول‌الله! به یاد دارید که بین من و شما قراری بود؟ قرار گذاشتم تا زمانی که یاورانی داری، در رکاب شما بجنگم و هر گاه یآوری نداشته‌ی، اجازه رفتن داشته باشم. امام فرمود: «راست می‌گویی، ولی چگونه می‌توانی نجات پیدا کنی؟ اگر می‌توانی، مرا با تو کاری نیست». من به طرف اسبم حرکت کردم؛ زیرا هنگامی که لشکر عمر سعد اسب‌ها را پی می‌کرد،

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۳۱۵.

اسبم را در خیمه‌ای بسته بودم و پیاده می‌جنگیدم. اسبم را از خیمه بیرون آوردم و بر آن نشستم، آنگاه او را زدم تا بر کنار سم‌های خود ایستاد؛ در آن حال او را رها کردم. لشگر به ناچار راه را بر من باز کردند، ولی پانزده نفر از لشگریان عمر سعد به تعقیب من پرداخته تا نزدیکی یکی از روستاها [به نام شفیه] مرا دستگیر کردند. سه نفر از آن جمع مرا شناختند و گفتند: این پسر عموی ماست و دیگران را سوگند دادند تا از من دست بردارند و به این ترتیب نجات پیدا کردم.^۱

اوج آرامش در سایه توکل

امام سجاد علیه السلام درباره حالات پدر بزرگوارش در روز عاشورا و در اوج سختی‌ها می‌فرماید: «چون کار [در روز عاشورا] بر حسین بن علی علیه السلام سخت شد، کسانی که با او بودند به او نگاه می‌کردند. دیدند حال او بر خلاف دیگران است. امام علیه السلام و بعضی از یاران ویژه‌اش، چهره‌هایشان می‌درخشید و اندام‌هایشان آرام و جان‌هایشان مطمئن بود.^۲»

۵. حلم و بردباری

حلم و بردباری، از صفات پروردگار است که بیش از ده بار در قرآن

۱. محمد بن جریر طبری؛ تاریخ طبری؛ ج ۳، ص ۳۱۵ و ۳۲۹؛ علی بن محمد ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۴، ص ۷۳.

۲. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۳؛ محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص ۲۸۸؛ محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴، ص ۲۹۷: «لَمَّا اسْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مِنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ ... وَ كَانَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ بَعْضُ مِنْ مَعَهُ مِنْ خَوَاصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نُفُوسُهُمْ».

تکرار شده است.^۱ قرآن کریم پیامبران الهی را نیز با وصف حلم و بردباری ستوده است.^۲

بسیار مناسب است آیات ۶۹ تا ۷۵ سوره هود را یک بار با دقت مورد مطالعه قرار دهیم، در حالی که فرستادگان الهی برای مجازات قوم لوط، قومی که زشت‌ترین گناه در تاریخ، به نام آنان ثبت شده، آماده می‌شوند.

پیامبر با عظمتی همانند ابراهیم خلیل الرحمن با خداوند مجادله می‌کند تا شاید عذاب را به تأخیر اندازد.

«فَلَمَّا نَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعَ وَ جَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» خداوند متعال هم، ابراهیم علیه السلام را به خاطر این کار مدح و ستایش می‌کند «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَكَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ».^۳

در روایتی از امام رضا علیه السلام نزدیک به هفتاد ویژگی از صفات ائمه علیهم السلام بیان شده که یکی از این صفات، حلم و بردباری است: «مَوْسُومٌ بِالْحِلْمِ».^۴ در سخنان اهل بیت علیهم السلام از جمله در نهج البلاغه، سفارش به حلم و بردباری و آثار و برکات آن فراوان دیده می‌شود. در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز مدارا با افراد نادان، بسیار گزارش شده است.

۱. ر.ک: بقره: ۲۲۵، ۲۳۵ و ۲۶۳؛ آل عمران: ۱۵۵؛ مائده: ۱۰۱؛ اسراء: ۴۴؛ فاطر: ۴۱؛

نساء: ۱۳؛ حج: ۵۹؛ احزاب: ۵۱؛ تغابن: ۱۷.

۲. ر.ک: توبه: ۱۱۴؛ صافات: ۱۰۱؛ هود: ۷۵.

۳. هود: ۷۵.

۴. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۴۳۹؛ محمد بن علی صدوق؛ الأملی؛ ص

۶۷۷؛ احمد بن علی طبرسی؛ الإحتجاج علی أهل اللجاج؛ ج ۲، ص ۴۳۵.

تبسم بر قاتل

در روز عاشورا اگر چه داغ هفتاد و دو شهید بر قلب حضرت نشسته، بدن مطهرش صدها زخم و جراحت برداشته بود و اهل بیت خود را در آستانه اسارت می دید، اما چنان با حلم و بردباری با دشمن سخن می گفت که زیباترین صحنه تاریخی را آفرید. ابن شهر آشوب در مناقب آل ابی طالب - از مصادر قدیمی - آخرین لحظات امام علیه السلام را چنین گزارش کرده است: «در حالی که شمر بر سینه مبارک امام علیه السلام نشسته و محاسن شریف حضرت را در دست گرفته و آماده کشتن امام بود، آن حضرت تبسمی کرد و از نصیحت و موعظه شمر در آخرین نفس های عمر شریف دریغ نکرد و فرمود: آیا مرا به شهادت می رسانی و مرا نمی شناسی؟!».

«وَ جَلَسَ (شمر) عَلَی صَدْرِ الْحُسَيْنِ وَ قَبِضَ عَلَی لِحْيَتِهِ وَ هَمَّ بِقَتْلِهِ فَصَحَّكَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَ تَقْتُلُنِي وَ لَا تَعْلَمُ مَنْ أَنَا.»^۱

برای درک عظمت عکس العمل امام علیه السلام لازم است یک بار دیگر به عبارت «فَصَحَّكَ الْحُسَيْنُ علیه السلام» دقت کنیم و از طرفی شرایط سخت امام علیه السلام را در ذهن خود ترسیم کنیم، امام تشنه، امام مظلوم، امام غریب، امام داغ دیده، امامی که می داند دشمن، به زنان و کودکان او رحم نمی کند و لحظه ای دیگر خیمه های او را غارت می کند، اما هنگامی که دشمن را روی سینه ی خود می بیند، باز هم می خندد و موعظه می کند. امروز جامعه ی ما نیازمند توجه به چنین آموزه هایی است. با کمال تأسّف، شاهد کم شدن آستانه ی صبر و تحمل گروهی از مردم هستیم.

۱. محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۵، ص ۵۶.

گاهی در برابر یک حادثه‌ی کوچک، عکس‌العمل‌های بسیار زشت و وحشتناکی از خود نشان می‌دهیم.

عظمت روحی امام تا آنجاست که اگرچه تشنه، مظلوم، غریب و داغ‌دیده است و می‌داند دشمن، به زنان و کودکانش رحم نخواهد کرد و خیمه‌هایش را غارت خواهد نمود، اما باز دشمن نشسته بر سینه خود را با لبخند موعظه می‌کند. در جامعه امروزی که آستانه صبر و تحمل بسیاری از افراد به شدت کاهش یافته، توجه به چنین آموزه‌هایی بسیار ضروری است.

جذب سرسخت‌ترین دشمن

حلم و سعه صدر حسینی می‌تواند از دشمنی که او و پدرش را کافر می‌داند، ارادتمندی بسازد که با اشک چشم از سخن خود برگردد و به توصیف امام بپردازد. در منابع قدیمی عامه و خاصه آمده است روزی ابن عباس برای شاگردانش حدیث می‌خواند و سخن می‌گفت. نافع بن ازرق برخاست و گفت: «چرا درباره مورچه و شپش برای مردم فتوا می‌دهی؟! خدایی را که می‌پرستی، برای من توصیف کن» و به این ترتیب مجلس او را بر هم زد. ابن عباس که مجلس خود را بر هم خورده دید، سرش را پایین انداخت و ساکت شد. امام حسین علیه السلام که در گوشه‌ای نشسته بود، خطاب به او فرمود: «به سوی من بیا تا از توحید برایت بگویم». نافع با کمال جسارت به امام پاسخ داد: «از شما نپرسیدم». ابن عباس گفت: «امام، از اهل بیت نبوت و وارثان علم و دانش است». برخورد امام علیه السلام همراه با حلم و بردباری و شرح صدر، نافع بن ازرق را به خود جلب کرد. آن حضرت در بیانی بسیار زیبا در توصیف پروردگار فرمود: «أَصِفْ إِلَهِي بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ وَأَعْرِفْهُ بِمَا عَرَفَ

بِهِ نَفْسَهُ لَا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ فَهُوَ قَرِيبٌ غَيْرٌ مُلْتَصِقٌ وَبَعِيدٌ غَيْرٌ مُتَقَسِّصٌ يُوحِّدُ وَلَا يُبَعِّضُ مَعْرُوفٌ بِالْآيَاتِ مَوْصُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى»^۱ اخلاق و سخن دلنشین سیدالشهداء علیه السلام اشک نافع بن ازرق را جاری ساخت. امام از فرصت استفاده کرده و با توجه به عقاید خوارج، فرمود: «به من خبر رسیده است که تو پدر و برادرم و مرا کافر می‌دانی». نافع پاسخ داد: «به خدا سوگند! اگر هم چنین گفته باشم، شما چراغ فروزان اسلام و ستارگان درخشان احکام الهی هستید».

۶. صبر و پایداری

واژه صبر، نزدیک به ۱۰۰ بار در قرآن کریم آمده است. قرآن گاهی دلیل انتخاب پیامبران الهی را صبر و استقامت در سختی‌ها دانسته و گاهی پاداش بهشتیان را منوط به صبر آنها بیان کرده است.^۲ گاهی امدادهای الهی را مشروط به صبر دانسته: «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^۳ و در آیاتی به پیامبران و به‌ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمان صبر داده است. «وَق

۱. محمد بن علی صدوق؛ التوحید؛ ص ۸۰، محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴، ص ۲۹۷: «خدایم را همان‌گونه که خود توصیف نموده، وصف می‌کنم: با حواس درک نمی‌شود و با مردم قیاس نمی‌گردد. او نزدیک است، اما نه متصل به اشیاء و او دور است، اما نه آن‌طوری که فاصله داشته باشد. واحد است، اما نه چون اعداد که یکی، بعضی از اعداد باشد. به وسیله نشانه‌ها شناخته شده و به وسیله علامت‌ها توصیف شده است. نیست جز او خدایی؛ خدایی که بزرگ است و بلندمرتبه».

۲. ر.ک: سجده: ۲۴؛ انسان: ۱۲؛ فرقان: ۷۵؛ رعد: ۲۴؛ مؤنون: ۱۱۱؛ قصص: ۵۴.

۳. آل عمران: ۱۲۵.

اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا».^۱ «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا».^۲ «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا».^۳

گاهی نیز همراه با فرمان صبر به پیامبر اسلام ﷺ، به آن حضرت سفارش کرده است همانند یونس نبی ﷺ که بردباری را از دست داد، نباشد. «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ».^۴ گاهی همه مؤمنان را به صبر و پایداری فرا می‌خواند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ».^۵ و گاه نیز همگان را به استعانت از صبر و نماز سفارش نموده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ».^۶ «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ»^۷ در آیاتی، درخواست صبر پیامبران و اولیاء خدا را حکایت می‌کند. «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ».^۸ و در برخی آیات، پیامبران الهی را با صفت صبر و برداری ستایش کرده است. «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ».^۹ «وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ».^{۱۰} گاهی نیز به صابران

۱. طور: ۴۸.

۲. مزمل: ۱۰.

۳. معارج: ۵.

۴. قلم: ۴۸.

۵. آل عمران: ۲۰۰.

۶. بقره: ۱۵۳.

۷. بقره: ۴۵.

۸. بقره: آیه ۲۵۰؛ اعراف: ۱۲۶.

۹. ص: ۴۴.

۱۰. انبیاء: ۸۵.

مژده داده است که پاداش صبرشان، بدون کم و کاست به آنان داده می‌شود. «إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^۱.

سیری در سخنان اهل بیت علیهم‌السلام، گویای هزاران حدیث در موضوع صبر، آثار و برکات آن است. کتاب *استقامت* از آیت‌الله صدر و کتاب *دو جلدی وعده‌های الهی به صابران* اثر نگارنده، به طور گسترده در موضوع صبر مطالب قابل توجهی دارد.

صبر در سخنان سیدالشهداء علیه‌السلام

واژه صبر را در سخنان امام علیه‌السلام در طول مسیر حرکت از مدینه تا مکه و تا کربلا، بسیار می‌توان دید. حضرت در خطبه تاریخی خود که یک روز قبل از حرکت به سوی کربلا در مکه ایراد کرد، فرمود: «رَضِيَ اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ نَصِيرًا عَلَى بَلَائِهِ وَ يُؤَفِّيْنَا أَجْرَ الصَّابِرِينَ»^۲ رضایت پروردگار، رضای ما خاندان است. بر بلاها صبر می‌کنیم و خداوند پاداش صبرکنندگان را به طور کامل خواهد داد».

صبح عاشورا

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که سیدالشهداء علیه‌السلام پس از اقامه نماز صبح با یارانش، آنان را به صبر و پایداری دعوت کرد: «إِنَّ الْخُسَيْنَ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ الْغَدَاةَ ثُمَّ التَّفَّتَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ فِي قَتْلِكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ»^۳. خداوند متعال از شهادت شما خبر داد، بر شما باد به صبر و استقامت.

۱. زمر: ۱۰.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ *اللهموف علی قتلی الطفوف*؛ ص ۶۱.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه؛ *کامل الزیارات*؛ ص ۷۳؛ محمد باقر مجلسی؛ *بحار الأنوار*؛ ج ۴۵، ص ۸۶.

ظهر عاشورا

در ظهر عاشورا وقتی جمعی از یارانش به شهادت رسیده بودند، باقی مانده یارانش را به صبر و پایداری در برابر انبوه دشمن دعوت نمود. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَازْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ... فَقَالَ لَهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ»^۱.

چون کار در روز عاشورا بر حسین بن علی علیه السلام سخت شد، کسانی که با او بودند به وی نگاه کردند، دیدند حال او بر خلاف دیگران است؛ زیرا چهره آنان تغییر می کرد و بر اندامشان لرزه می افتاد و ترس به دل هایشان راه پیدا می کرد. در این حال امام علیه السلام به آنان فرمود: ای بزرگ زادگان! صبر پیشه کنید؛ زیرا مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی و شداید دنیا، به بهشت گسترده و نعمت های جاودانه می رساند.

دعوت علی اکبر علیه السلام به صبر

امام علیه السلام جوان دلاورش را که پس از نبرد جانانه با دشمن، به محضر پدر رسید و از تشنگی شکایت کرد، به صبر و پایداری دعوت کرد و فرمود: «صَبْرًا يَا بَنِي يَسْتَقِيمُ جَدُّكَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى»^۲.

۱. ابن شعبه حرانی؛ تحف العقول؛ ص ۵۳؛ محمد بن علی صدوق؛ معانی الأخبار؛ ص

۲۸۹؛ محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴، ص ۲۹۷.

۲. محمد بن علی صدوق؛ الأمالی؛ ص ۱۶۲؛ محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۴،

هنگام شهادت عبدالله بن حسن

در جریان شهادت عبدالله بن حسن، عبدالله که غربت عمومی بزرگوارش را در قتلگاه دید، دوان دوان به سوی حضرت حرکت کرد. امام علیه السلام به خواهرش زینب علیها السلام فرمود: «او را به خیمه‌ها برگردان»، اما این مجاهد ده ساله سوگند یاد کرد که از عمومی جدا نخواهم شد. وقتی حرمه شمشیر خود را به طرف امام علیه السلام حرکت داد، عبدالله بن حسن دست خود را سپر عمو کرد، دست به بدن آویزان شد و فریاد زد: «یا امّاه». در این حال امام علیه السلام او را به خود چسباند و فرمود: «يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَ اخْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرِ»^۱.

خطاب به اهل بیت علیهم السلام

امام علیه السلام برای آماده کردن اهل بیت خود برای اسارت به دست دشمنان شقاوت‌مندی همچون سپاه کوفه، آنان را به صبر دعوت نمود و به آنان وعده داد که هرگز روی ذلت و خواری نخواهند دید: «يَا بَنِي عُمُومَيَّ! صَبْرًا يَا أَهْلَ بَيْتِي فَوَ اللَّهُ لَا رَأَيْتُمْ هَوَانًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ أَبَدًا»^۲ ای عموزادگان! صبر کنید. ای اهل بیت من! صبر کنید. به خدا سوگند هرگز بعد از امروز خواری نخواهید دید».

توصیف به صبر در خطبه امام سجاد علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام در خطبه آتشین خود در مسجد جامع دمشق، جد بزرگوارش علی بن ابی طالب علیه السلام را این چنین توصیف نمود: «أَنَا ابْنُ

۱. محمد بن محمد مفید؛ الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۲، ص ۱۱۰؛

محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۵، ص ۵۴.

۲. علی بن موسی ابن طاووس؛ اللهوف علی قتلی الطفوف؛ ترجمه احمد فهری

زنجان؛ ص ۱۱۵؛ محمد باقر مجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۴۵، ص ۳۶.

صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ النَّبِيِّينَ وَقَامِعِ الْمُلْحِدِينَ وَيَعْسُوبِ الْمُسْلِمِينَ وَنُورِ
الْمُجَاهِدِينَ وَزَيْنِ الْعَابِدِينَ وَتَاجِ الْبُكَائِيْنَ وَأَصْبَرَ الصَّابِرِينَ: ^۱ من فرزند صالح
مؤمنان، وارث انبياء، از بين برنده مشركان، امير مسلمانان، فروغ
جهادگران، زينت عبادت كنندگان، افتخار كرده كنندگان و بردبارترين
بردبارانم».